فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc119144317)

[پیشگفتار 2](#_Toc119144318)

[تطبیق قواعد بر سیره 2](#_Toc119144319)

[مرحله اول: طرق احراز سیره در عصر حاضر 2](#_Toc119144320)

[مرحله دوم: طرق احراز سیره معاصر معصوم 2](#_Toc119144321)

[مرحله سوم: 3](#_Toc119144322)

[تکمله بحث 4](#_Toc119144323)

[مطلب اول 4](#_Toc119144324)

[مطلب دوم: مراتب و درجات و تقسیمات عدم وصول 5](#_Toc119144325)

[تقسیمات عدم وصول 5](#_Toc119144326)

[۱- تقسیم به نحو مطلق 5](#_Toc119144327)

[۲- تقسیم به نحو خاص یا عموم 6](#_Toc119144328)

[۳- رادع از حیث دلالت 6](#_Toc119144329)

[درجه دوم 8](#_Toc119144330)

[درجه سوم 8](#_Toc119144331)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

در حجیت سیره مباحثی را که پشت سر گذاشتیم عبارت بود از این مجموعه‌ای که عرض می‌کنم

ابتدا به بیان چند مقدمه و تصویر بحث و نکات پیرامونی آن پرداختیم و پس از آن بیش از ده دلیل در حجیت سیره را بررسی کردیم و همان‌طور که چند بار گفتیم و مجدد تکرار می‌کنیم ما تقریباً همه ادله را قبول داشتیم و هیچ‌کدام را کنار نمی‌گذاشتیم در عین اینکه غالب آن‌ها مطلق نبود که در همه احوال بشود گفت اینها درست است و لذا این صفر و صد که در ظاهر کلمات آن ادله مطرح می‌شد تمام نبود اگر می‌خواستیم آن‌ها به نحو مطلق همه تمام است گفتیم نه غالباً اشکال داشت اما غالباً آن ادله فی‌الجمله تام بود آن فی‌الجمله در مقام استنباط و اجتهاد و بررسی ادله بسیار مهم است و نمی‌شود کنار گذاشت

این هم مقام دیگری بود که مطرح شد

# تطبیق قواعد بر سیره

پس از آن وارد تطبیق این قواعد در سیره‌ها شدیم این مقام تطبیق گفتیم چند مرحله یا مقام وجود دارد

## مرحله اول: طرق احراز سیره در عصر حاضر

اولین مرحله از بحث طرق احراز سیره بود در عصر خود ما، سیره عقلا و سیره مردم را چگونه می‌شود احراز کرد در عصر ما؟ چند طریق مطرح شد

## مرحله دوم: طرق احراز سیره معاصر معصوم

به دلیل اینکه همیشه احراز سیره معاصر ما اثری بر آن مترتب نیست بلکه نیازمند هستیم بگوییم این سیره در عصر معصوم بوده است به عبارت دیگر احراز سیره معاصر زمان ما دو اثر داشت یک اثر مربوط به تعیین موضوعات و متعلقات حکم بود که لازم نبود به سمت زمان معصوم برود

اما اثر دومی که بر آن مترتب می‌شد اثبات حکم از طریق این سیره وعدم ردع بود در اینجا نیاز داشتیم در مرحله دوم اثبات کنیم که سیره در زمان معصوم هست

منتهی در این مرحله دوم گفتیم همیشه متوقف نیست بگوییم سیره امروز آن وقت هم بوده است ممکن است یک وقتی از یک راهی بتوانیم ثابت بکنیم سیره در عصر معصوم ولو الان نباشد آن هم می‌تواند مفید فایده باشد

در این مرحله دوم حدود هفت طریق در کلمات مرحوم شهید صدر در بحوث مطرح بود و الفائق با تنقیح و ترتیب بهتری داده شده بود اما آنچه اینجا در مرحله دوم به آن تأکید کردیم برای اینکه بگوییم در عصر معصوم سیره‌ای بوده مبنی بر اینکه معادلات صبی را ترتیب اثر می‌دادند لااقل معادلات خرد صبی را ترتیب اثر می‌دادند بر ید غیر ترتیب آثار ملکیت می‌دادند و هکذا سیره‌های متعددی که در فقه مطرح است

این اثبات سیره در عصر معصوم به یک مجموعه‌ای از شواهد وابسته است حدود ده شاهد ذکر کردیم و گفتیم اینها که در کلمات شهید صدر آمده است و در الفائق آمده است شواهدی است

گاهی در شرایط خیلی خاص ممکن است یکی دو تا از این‌ها کافی باشد برای اثبات سیره در عصر معصوم

اما غالباً تجمیع این شواهد است که ما را به یک اطمینان یا قطع وجود سیره در زمان معصوم می‌رساند و اینها را باید باهم دید و باز اینجا صفر و صدی نیست شبیه آنچه در ادله حجیت سیره می‌گفتیم که ادله همه‌اش هفت هشت ده تاست همه‌اش فی‌الجمله است و بالجمله هم غالباً درست نیست، اینجا در مرحله اول و دوم اثبات سیره عصر خود ما و اثبات سیره در عصر معصوم می‌گفتیم در هر اثبات هر یک از اینها مجموعه شواهدی وجود دارد

گاهی در موارد کمتری یکی از این شواهد می‌تواند برجسته شود و تولید اطمینان و قطع کند ولی خیلی وقت‌ها باید این تجمیع شواهد را انجام داد این هم مرحله دوم در بحث تطبیق قواعد سیره

مرحله سوم:

این است که ما به عدم ردع نیاز داریم برای اثبات امضای شارع، اما این عدم ردع را که در عصر معصوم مستقیم احاطه نداریم و در آن زمان نیستیم تا عدم ردع را بالمباشره و مستقیم احراز کنیم بلکه در عصری با چند صد سال تأخر هستیم عدم ردع در واقع می‌خواهد از طریق عدم وصول ردع احراز بشود یک پلی باید بزنیم از عدم وصول ردع به ایدینا به عدم وجود ردع در عصر معصوم چطور در آن مرحله قبلی پل می‌زدیم اصل سیره را از امروز به هزار سال قبل می‌کشاندیم الان در مرحله سوم از عدم وصول ردع به دست ما عدم وجود ردع در زمان معصوم را احراز بکنیم عدم وصول امروزین را شاهد و نشانی بگیریم بر اینکه وجود نداشت ردع و منعی از شارع در عصر حضورشان و هزار سال قبل.

در این مرحله سوم سخن ما این است که باز خیلی نمی‌شود کلی راجع به سیره عقلاییه گفت که امروز چیزی در دست ما نیست پس در زمان شارع هم نبوده است.

این تابع از مجموعه‌ای از شرایط است که از جهات مختلف می‌شود عدم وصول را پلی قرار داد برای عدم وجود ردع در زمان معصوم. این تابع مجموعه ویژگی‌هایی است که در سیره و حالات محیط به آن وجود دارد

یک وقت سیره از چنان قوتی برخوردار است و ریشه‌ای عمیق برخوردار است که مقابله با آن اگر به ادنی موضعی هم بود حتماً پژواک داشت به خاطر عمق و ژرفایی و گسترش یک سیره اگر شارع یک گوشه چشمی می‌آمد انتشار می‌کرد و قوت سیره چنان است که اگر گوشه چشمی می‌آمد کسی نمی‌فهمید اصلاً می‌گفت این نمی‌گوید این قدر قوی است که خود سیره را قرینه قرار می‌دهد برای این که این گوشه چشم اینجا را نمی‌گوید کار به این ندارد گاهی سیره از چنین قوتی برخوردار است از لحاظ عمق عقلاییت و گستره دامنه و ابتلای وسیع استحکام آن سیره در اداره زندگی بشر که اگر واقعاً یک ردعی وجود داشت باید هم بسیار قوی بود و هم پژواک پیدا می‌کرد و الان هم دست ما بود لذا در جاهایی به این شکل می‌شود با قوت و قدرت عدم وصول و وجود یک رادعی را دلیل گرفت که واقعاً رادعی نبوده است

گاهی سیره‌های آن جور مستمره ساری و جاریه نیست آنجا شاید نشود به سادگی عدم وصول ردع را دلیل گرفت

بنابراین سخن ما با تفصیل و توضیحات بیشتری که خواهیم داد نسبت به آن ادله‌ای که اینجا مطرح شد باز اینجا صفر و صدی نیستیم باید متناسب با آن سیره و عمق و دامنه و شرایط آن و خطاباتی که دست ما هست جا به جا ببینیم چجوری است

گاهی مجرد عدم وصول کافی است و گاهی هم کافی نیست.

این هم اجمالی از آن نظری که ناظر به این ادله در مرحله سوم اشاره کردیم.

حال می‌خواهیم این بخش را بسط بدهیم و دایره را گسترش بدهیم و وضوح بیشتری را دنبال کنیم

# تکمله بحث

برای اینکه این تکمیل را ادامه بدهیم این را توجه بکنید که عدم وصول وعدم وصول ردع از سیره به دست ما امروز…

دو سه مطلب اینجا می‌گوییم

## مطلب اول

وصول و عدم وصول ردع یک بار است که در خود زمان معصوم دنبال می‌شود یعنی مخاطبین عصر حضور می‌خواهند این عدم وصول و وصول را دنبال بکنند آن یک شکل دارد

یکی هم عدم وصول یا وصول در عصر ما هست که پرونده عصر حضور ائمه بسته شده است، دویست و پنجاه سال سپری شده است بعد از رسول‌خدا ائمه هدی در طول بیش از دو قرن آمده‌اند و در شرایط گوناگون هم فرصت‌های متفاوتی در اختیار ائمه بوده است و ما بعد از عصر حضور آن‌ها از زمان غیبت صغری تا امروز می‌خواهیم بگوییم عدم وصول نشان عدم وجود ردع است

این دو شکل است و احکام این دو ممکن است متفاوت ببینیم و حتماً هم تفاوت دارد

آن را که الان در این مباحث مطرح می‌کنیم ‌عدم وصول بعد از عصر حضور ائمه هدی است و الا عدم وصول ردع در زمان معصوم ممکن است حکم متفاوتی داشته باشد به خصوص در دوره‌های متقدم عصر حضور مثلاً در عصر امام سجاد، امام باقر، امام صادق علیهم‌السلام بخصوص در قبل از عصر باقرین و صادقین علیهماالسلام خیلی تفاوت می‌کند چون شکوفایی احکام و فروعات و تفصیلات برای عصر باقرین و صادقین علیهماالسلام است قبل از آن عدم وصول یک حکمی دارد زمان ائمه باقرین و صادقین یک جور حکمی ممکن است داشته باشد بعد از آن ممکن است مقداری متفاوت باشد و لذا آن الان محل بحث قرار نمی‌دهیم و حساب آن جداست گر چه در خود این عصر حضور هم تفاوت‌هایی وجود دارد اما ممکن است کلاً احکام متفاوتی برای آن‌ها مترتب بشود.

آنچه در این بحث مطمح نظر و مصب بحث است عصر غیبت است که از زمان غیبت صغرا شروع می‌شود تا اعصار متأخر حالا در عصر غیبت هم ممکن است تفاوت‌هایی بین غیبت صغری و کبرا و تأخر داشته باشد اما در یک منظر کلی عصر غیبت را می‌بینیم

چه ویژگی عصر غیبت دارد؟ ویژگی این است که ما یک تاریخ دو سه قرن را پشت سر گذاشته‌ایم و شرایط متفاوت ائمه سپری شده است و قاعدتاً در دویست و سیصد سال ائمه در یک فصحه‌ای بوده‌اند یک مجال واسعی داشتند که نسبت به سیره‌ها اعلام موضع بکنند در حالی که به این قرص و قاطعی در زمان امام سجاد نمی‌توانستند اشخاص وجود عدم ردع را دلیل این بگیرند که واقعاً ردعی کلاً در شرع نیست اما برای ما سهولت بیشتری دارد لذا این عدم وصول ردع را در عصر حضور منظور نداریم بلکه عدم وصول ردع در عصر غیبت هست که راه را خیلی بیشتر باز می‌کند از یک جهت برای اینکه عدم وصول را نشانه عدم وجود ردع بگیریم

البته از یک جهت مشکل بیشتر است برای اینکه این عصر غیبت هر چه بیشتر تداوم پیدا بکند احتمال ضیاع و امثال اینها بیشتر می‌شود احتمال ضیاع هم خود دلیل مخصوصاً در اوایل و هم ضیاع قرائن، اما در عین حال از این جهت کار خیلی سبک‌تر است برای اینکه کل عصر ابلاغ سپری شده است و هر چه بنا بوده است گفته شود گفته شده است

## مطلب دوم: مراتب و درجات و تقسیمات عدم وصول

مطلب دیگر این است که عدم وصول مراتب و درجاتی دارد این هم خیلی مهم است عدم وصول مراتب درجات و تقسیماتی دارد که به این تقسیمات هم اشاره می‌کنیم

## تقسیمات عدم وصول

### ۱- تقسیم به نحو مطلق

اینکه ردعی به هیچ نحو به دست ما نرسیده است نه با دلیل معتبر و نه با یک دلیل غیر معتبر چون گاهی رادع یک خبر و یک حدیث معتبر است و فلان سیره را ردع کرده است مثل سیره عقلا که در خیار حیوان نبوده است ولی شرع خیار حیوان را آورده است گاهی یک سیره‌ای اثباتی یا نفی‌ای ردع می‌شود و وصول ردع آن با یک حجت معتبره است

گاهی یک ردع به شکل دلیل غیر معتبر است یک خبر در گوشه‌ای پیدا شده است که به هیچ نحو سند تامی ندارد ولی بالاخره می‌شود آن را ناظر به ردع یک سیره تفسیر کرد.

پس رادعی که می‌خواهیم اینجا بحث کنیم واصل نشد یک بار عدم وصول رادع به نحو مطلق است اعم از حجت معتبره و غیر معتبره، هیچ چیز نیست

یک بار هم می‌گوییم ‌عدم وصول حجت معتبره در ردع است خبر ضعیفی ممکن است باشد این یک تقسیم است که اهمیت دارد چون ممکن است سیره‌ای در دست ما باشد بخواهیم آن را ابزاری برای کشف موضع معصوم قرار بدهیم وقتی سراغ منابع روایی می‌رویم هیچ نام و نشانی در منع و مقابله با آن سیره نیست این یک صورت

و صورت دیگر اینکه در ردع نام و نشانی از خبر و دلیل معتبر نیست ولی روایت ضعیفه‌ای در جایی هست این هم یک تقسیم است که در وصول وعدم وصول ردع از ناحیه شارع باید توجه کرد

### ۲- تقسیم به نحو خاص یا عموم

این است که وصول ردع از منظر دیگر دو قسم است یک بار است ردع می‌کند با یک عموم یا اطلاقی، عموم و اطلاق را می‌شود رادع دانست، یک بار ردع به طور خاص است با انگشت گذاشتن بر همان سیره است که می‌شود گفت مصرح است به عبارت دیگر گاهی ردع می‌شود سیره‌ای به نحو صراحت و خاص به شکلی که همان که سیره است ردع شده است مثل قیاس، همان که سیره بوده است در استنباط برخی از مذاهب همان به طور خاص ردع شده است

گاهی هم رادع یک اطلاق و عمومی است که می‌شود آن را رادع به شمار آورد که رادعیت صراحت ندارد که محل بحث است همان که مثال واضحی که در کفایه مشاهده کردید که حجیت خبر واحد گفته‌اند مردوع است به اطلاق اینکه **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾**[[1]](#footnote-1) اخبار ناهیه از عمل به ظن نگفته است که خبر واحد را قبول ندارم که نوع اول باشد مثل قیاس باشد آن گفته است من عمل به ظن را قبول ندارد ممکن است بگوییم اطلاق آن این امر را می‌گیرد و این را ردع می‌کند این ردع هم ردع به نحو خاص یا ردع به نحو عموم و اطلاق است

۳- رادع از حیث دلالت

گاهی دلالت صریحه‌ای دارد غیر از جهت عام و خاص، از لحاظ فنی در استظهار آنجا بند به امور ظنی نیستیم دلالت واضحه‌ای وجود دارد اما گاهی ردع رادع مبتنی بر استظهارات و قرائن ظنیه ظهوریه‌ای که در کلام هست می‌باشد به عبارت دیگر گاهی صراحت است و متن در ردع صریح است و گاهی ظاهر است.

این تقسیم دوم و سوم را جدا کردیم تا ردع به نحو خاص یا به نحو عموم و اطلاق این در کلمات خیلی مطرح شده است اما این دومی غیر از جهت عموم و خاص است جهت نکات دلالی در دلیل است

دلیل گاهی صریح در این است که این را ردع می‌کند و گاهی صریح نیست ولو اینکه در همان مورد است گاهی با ظهوری آن را ردع می‌کند مثل اینکه ردع به قیاس ادله‌ای که در خصوص قیاس گفته می‌شود ردع می‌کند آن را بعضی خیلی صریح است ولی بعضی با ظهورات میگوییم و با استظهاراتی می‌گوییم این رادع است.

اگر بخواهیم این دو و سه را جمع کنیم می‌شود گفت گاهی رادعیت به صراحت است و صراحت را بگوییم خاص است و گاهی هم به ظهورات است که می‌شود به عموم باشد یا به خاص هم باشد یک نوع ردعی است که از نوعی استظهار برخاسته است نه از یک دلالت صریح. اینکه دو و سه را جدا کردم برای اینکه مقداری واضح‌تر باشد.

به عبارت دیگر در تقسیم اول رادع از لحاظ سندی دو قسم می‌شود حجت معتبره و یا غیر معتبره و اعم، در دو و سه، درجه دلالت تقسیم می‌شود این تفاوتی است که اینجا هست.

ممکن است تقسیم چهارمی هم باشد که رادع آیات قرآن است یا روایات است این هم تقسیمی است یا اینکه رادع آیه و روایت نیست بلکه ارتکازات و ادله لبه و اجماعات است

همه اینها را برای این می‌گوییم برای چیزی شبیه آن که در مرحله دوم و سوم و مرحله‌های قبلی هم گفتیم در مرحله اول و دوم همه جا قائل بودیم که یک مجموعه شواهدی وجود دارد و این شواهد را با سیره و اوضاع و احوال سیره باید سنجید و به یک نتیجه‌ای رسید و خیلی قاعده کلی نمی‌شود بیان کرد

در بحث سوم که ادله را بررسی کردیم سخن این است که عدم وصول می‌تواند کاشف از عدم وجود رادع در زمان معصوم باشد اما سؤال این است که عدم وجود مطلق باشد هیچ چیزی از ردع و نشانی از ردع دست ما نباشد چه ردع خاص چه ردع عام، چه ردع با حجت معتبره و چه ردع با حجت غیر معتبره، چه ردع صریح و چه ردع ظاهر، چه ردع با دلیل لفظی و چه ردع با دلیل لبی، هیچ چیز نباشد این ردع را کاشف می‌گیرید

یا ردع در سطوح پایین‌تر هم کاشفیت از وجود عدم ردع دارد اگر رادع معتبر نبود می‌گویید ردعی وجود ندارد ولو یک خبر ضعیفی باشد

رادع به نحو خاص و عام هم همین‌طور، عدم وجود ردع به دست ما درجات و مراتبی دارد بر اساس این تقسیمات، عدم ردع خاص یا مطلق عدم ردع ولو به نحو عام، عدم ردع با حجت معتبر یا عدم ردع با دلیلی ولو غیر معتبر و ضعیف اینها کدام کاشف است

عرض ما این است که این قصه هم تابعی از قدرت و استحکام و ژرفایی و دامنه و عمق سیره است گاهی سیره از چنان استحکامی برخوردار است که ردع آن باید خاص و معتبر و لفظی و قشنگ صریح و واضح باشد این جور رادعی اگر بود رادع به معنای خاص خاص می‌خواهد اگر بود می‌شود گفت این سیره مورد قبول شارع نیست همین که رادع با این قیود نبود یعنی رادع با اجتماع این قیود، رادع خاص صریح معتبر باید باشد اگر نبود می‌گوییم سیره عدم ردع دارد ولو اینکه در مستدرک چیزی پیدا بشود یا عموماتی مثل **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾**[[2]](#footnote-2) باشد اینها به درد آن نمی‌خورد این همان است که صاحب کفایه در عمومات گفته‌اند و ما تعمیم می‌دهیم

یک زمانی است یک سیره مثل عمل به ظهورات است اینقدر قوی و عمیق است که رادع باید از این طرف خیلی سنگین باشد اما رادع‌هایی که دست ما هست و حجت معتبره نیست و یک عموم است و ظهور است به آن قد نمی‌دهد

گاهی از این بالاتر فوق این درجه دیگر هست و آن این است که این سیره چنان استحکامی دارد که این ظهورات و این عام که می‌اید می‌گوید این را کنار بگذار مثل **﴿وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ﴾**[[3]](#footnote-3) استدلال عقلی قرینه لبی می‌شود و می‌گوید ظهور را کنار بگذار گاهی از این سطح هم بالاتر است گاهی سیره مثل ظهورات است چنان قوی است که نه تنها رادع خاص صریح باید جلوی آن را بگیرد بلکه اگر رادع معتبر ظنی عموم (که عموم باشد می‌گوید تخصیص می‌زند) ظنی باشد می‌گوید ظهور را تصرف بکن، ظهور را بردار منت‌ها این کم است

بنابراین بخواهیم از قوی‌تر به پایین‌تر بیاییم عکس می‌کنیم

گاهی ظهور سیره از یک استحکام بسیار قوی برخوردار است که نه تنها نیاز است برای ردع آن به دلایل دلیل خاص قطعی معتبر بلکه آن قوت موجب می‌شود در برخی از ظهورات هم تصرف بکنیم.

## درجه دوم

این است که ظهورات را تغییر نمی‌دهد ولی قوی است به‌گونه‌ای که بخواهد ردع بشود دلیل صریح خاص باید باشد

## درجه سوم

مقول به تشکیک است سیره گاهی به شکلی است که بخواهیم بگوییم مقبول شارع بوده است در ردع آن دلیل عام باشد یا خاص باشد کافی است ظاهر باشد یا نص باشد کافی است برای اینکه مطلق ردع نمی‌گذارد مطمئن به عدم وجود ردع بشویم برای اینکه سیره از آن قوت بالایی برخوردار نیست مثلاً در معامله صبی است که با یک رادعی که یک نبوی مشهوری باشد که از نظر ما اعتبار ندارد آن هم می‌تواند ردع بکند یعنی احتمال ردع می‌آورد که آدم اطمینان به آن نمی‌کند چون احتمال ردع هم کافی است.

آیا می‌شود از عدم آن‌ها در عصر ما عدم ردع در زمان معصوم را کشف کنیم یا خیر؟

می‌گوییم هم آری و هم نه، این تابع درجه استحکام سیره و این میزان آن دلالت و سند و دلالت آن چیزی است که می‌خواهیم رادع بپنداریم باید اینها را با هم سنجید. این قاعده کلی است و مورد باید در فقه دقت کرد

همین‌جور نمی‌شود گفت عدم وصول مطلق ردع کاشف از عدم وجود ردع است یا عدم وصول رادع معتبر کاشف از عدم ردع است یا عدم وصول ردع خاص کاشف است یا عدم وصول ردع به نحو عام و مطلق کاشف از عدم وجود ردع است

نسبت به همه این انواع عدم رادع که متحمل الرادعیه است در همه تقسیمات هم می‌گوییم آری و هم می‌گوییم نه

تابع آن است که سیره در چه جایگاهی باشد یک جایی از چنان قوتی برخوردار است که هیچ یک از این ردع‌های مختلف نمی‌تواند به آن ضرری بزند جز ردع خاص صریح واضح، و چنان قوتی دارد که حتی ظهورات را هم تغییر می‌دهد و گاهی به درجه‌ای پایین‌تر می‌آید و گاهی به درجه بعدی می‌آید که طیف وسیعی دارد.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره یونس، آیه 36 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره یونس، آیه 36 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره اعراف، آیه 163 [↑](#footnote-ref-3)